

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۷

هزار و سیصد و نود و هشت - بهار

- ۷ نقدی پست‌مدیر نیستی بر پوزیتیویسم حقوقی در حقوق بین‌الملل
دکتر علیرضا باقری ابیانه - دکتر مجتبی انصاریان
- ۲۷ تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت: از معمای تعمیم قواعد عام تفسیر تا تخصیص تفسیر
یاسر سالاریان - مهدی خلیلی طریقه
- استثنائات منع کار اجباری در قوانین موضوعه ایران و مقاله‌نامه شماره ۲۹ سازمان بین‌المللی کار
دکتر محمد مظهری - فرزاد جنگجوی (خراطا) - اکبر لطفی عزیز
- ۵۵ تعهدات خاص خدمات مخابرات در سازمان جهانی تجارت
زهرا مشرف جوادی
- ۷۹ بررسی الزام مستدل بودن آرای داوری در رسیدگی به اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین‌المللی
سپهر حسن‌خان‌پور - امیرحسین حقیقی
- ۱۰۷ رویکرد کیفی قانون مالیات‌های مستقیم با تأکید بر قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم
۱۳۹۴/۰۴/۳۱
- ۱۲۷ دکتر ابوالحسن شاکری - عاطفه شیخ اسلامی
سیاست‌های نوین تقنینی مبارزه با قاچاق کالا در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب
۱۳۹۲/۱۰/۰۳
- ۱۶۷ مصطفی حسن رئیسی - ریحانه خلیلی
تأثیر شخصیت در قراردادهای مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی
فاطمه نوروزی - دکتر مهدی عاشوری - دکتر دلاور برادران
- ۱۸۹ جایگاه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در پرتو تحولات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
دکتر سید ابراهیم قدسی - میثم غلامی - امین ملکی
- ۲۱۵ اصل حاکمیت اراده و بروز آن در قواعد حل تعارض در نظام حقوقی ایران و چین
وحید یگانه - روح‌الامین حجتی کرمانی
- ۲۳۹ قراردادهای هوشمند: توافقات حقوقی در پرتو بلاک‌چین
نگارنده: رچی او شیلدرز، ترجمه: مهدی ناصر - دکتر حسین صادقی
- ۲۶۱





تأثیر شخصیت در قراردادها با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی

فاطمه نوروزی*

دکتر مهدی عاشوری** - دکتر دلاور برادران***

چکیده:

چنان‌که می‌دانیم شخصیت یکی از اجزای مهم قرارداد در همه سیستم‌های حقوقی است. این مقاله تأثیر شخصیت را در دو سیستم حقوقی ایران و انگلیس مورد بررسی قرار می‌دهد. در برخی قراردادها شخصیت نقش مهمی را ایفاء می‌کند از قبیل نکاح و عطایا؛ اما در قراردادهای دیگر این تأثیر این‌گونه نیست. در ماده ۲۰۱ ق.م.ایران مقرر شده که «اشتباه در شخص طرف معامله به صحت معامله خلل وارد نمی‌آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمدۀ انعقاد عقد بوده باشد.» همچنین برطبق حقوق کامن‌لا علت، مهم است. به عبارت دیگر وقتی اشتباه در شخصیت طرفین رخ دهد به عنوان اشتباه در جوهر و اساس**** قرارداد است که می‌تواند همه این‌گونه قراردادها (قراردادهایی را که شخصیت علت عمدۀ انعقاد عقد است) را مخدوش نماید. زیرا در این قراردادها شخصیت از اجزای اساسی است که پایه انعقاد عقد را تشکیل می‌دهد و فقدان آن (نبودن شخصیت مقصود) موجب بطلان قرارداد می‌شود. این گفته دقیقاً مصداق گفته فقهاست که از این مورد تعبیر به وصف جوهری و ذاتی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها:

شخصیت، قرارداد، علت عمدۀ، اشتباه.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۸
صفحه ۱۸۹-۲۱۳، تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد میمه، دانشگاه آزاد اسلامی، میمه، ایران،

Email: pacificocean1988@gmail.com

نویسنده مسئول

** استادیار رشته حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد

Email: dr_mehdiashouri@yahoo.com

*** وکیل پایه یک دادگستری

**** Fundamental Mistake.

مقدمه

گاهی اوقات شخصیت یا وجود وصف برجسته و خاصی در یکی از طرفین باعث می‌شود که معامله‌ای منعقد شود و این وصف خاص محرک اصلی طرف دیگر در انعقاد عقد باشد و به خاطر همان‌هاست که تراضی انجام می‌گیرد. در میان عقود معمولاً در عقود غیرمعوض شخصیت، علت عمده انعقاد عقد محسوب می‌گردد. لذا ضرورت بررسی تأثیر شخصیت در قراردادها از این حیث می‌باشد که اگر شخصیت مزبور نمی‌بود اصلاً ماهیت حقوقی منعقد نمی‌گردید و فقط انشای شخص مزبور می‌باشد که می‌تواند تمام‌کننده آن ماهیت حقوقی واقع گردد. به همین خاطر اگر اشتباهی در شخصیت او صورت گیرد موجب بطلان قرارداد می‌گردد. زیرا که شخصیت او متعلق قصد قرار گرفته. شخصیت به‌عنوان یکی از ممیزات غیرمالی انسان هم در انعقاد عقود مالی مانند عطا یا و هم در انعقاد عقود غیرمالی مانند نکاح تأثیرگذار می‌باشد. چراکه انسان مال خود را به هرکسی هبه یا وقف نمی‌کند در غیر این صورت به اقدامی سفیهانه دست زده یا با هرکسی پیمان زناشویی نمی‌بندد. لذا شخصیت طرف می‌باشد که علت عمده عقد قرار می‌گیرد. البته اهمیت این بحث تنها منحصر به عقود غیرمعوض نمی‌گردد بلکه می‌توان گفت که در انعقاد عقود معوض نیز شخصیت طرف می‌تواند مؤثر واقع گردد. چراکه ممکن است در انعقاد عقد اجاره‌ای شخصیت اجاره‌گیرنده مورد نظر موجد باشد. در این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و تطبیقی نوشته شده بیشتر سعی در تقویت بُعد معنوی و غیرمالی قراردادها شده زیرا ممکن است طرفین در همه قراردادها انگیزه سودجویی و کسب منفعت نداشته باشند و بیشتر به شخصیت طرف نظر داشته و بخواهند از دیدگاه عوضینی صرف در قراردادها اندکی فاصله گیرند.

۱- تبیین مفاهیم

۱-۱- تعریف لغوی شخصیت

واژه «شخصیت» مصدر جعلی است و از «شخص»^۱ گرفته شده است. شخص در فرهنگ‌نامه‌ها به معنای انسان، کسی که در نمایش‌نامه یا داستان نقشی دارد و با خصوصیات

۱. Person.

خود ظاهر می‌شود^۲ و بازیگر نمایش آمده است.^۳ واژه «شخصیت»، نیز در لغت به معنای سبیه مختص هر شخص، مجموعه عوامل باطنی یک شخص و مجموع نفسانیات یک شخص (احساسات، عواطف و افکار) می‌باشد.^۴

۲-۱- تعریف اصطلاحی شخصیت

در فقه، شخصیت به مجموعه اوصاف و خصوصیات گفته می‌شود که باعث تمایز افراد از یکدیگر می‌باشد؛ و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الشخصیته صفات تمیز بین الشخص من غیره و يقال فلان ذو شخصیته قویته - ذو صفات متمیزه و اراده و کیان مستقله». شخصیت عبارت است از صفاتی که سبب تمیز بین افراد و اشخاص می‌شود، به‌عنوان مثال گفته می‌شود فلان شخص یک شخصیت قوی دارد و یا یک اراده مستقل دارد.^۵ همچنین شخصیت عبارت است از وصف و شایستگی شخص برای اینکه بتواند طرف و صاحب حق و تکلیف باشد.^۶

۲- انواع شخصیت

باتوجه به تعریف مزبور اگر این وصف و قابلیت، ذاتی، همزاد، همراه و ملازم با شخص باشد در این صورت صلاحیت مزبور را که قانون مدنی از آن به «اهلیت» تعبیر نموده است، می‌توان به «شخصیت حقیقی» تفسیر نمود و دارنده آن را «شخص حقیقی» نامید. شخصیت و اهلیتی که انسان از آن بهره‌مند است، آن‌چنان همراه و وابسته به آدمی است که هیچ‌کس، نه خود او، نه دیگران و نه مقامات عمومی نمی‌توانند آن را سلب کنند و در نتیجه انسان را از شخصیت تهی کنند. ولی اگر این حالت و وصف ذاتی شخص نباشد بلکه قانونگذار و یا خردمندان یک جامعه آن را برای موجودی اعتبار نموده باشند و در نتیجه قابلیت سلب و انفکاک از آن موجود را داشته باشند در این صورت چنین شخصیتی را «شخصیت حقوقی» و دارنده آن را «شخص حقوقی» می‌نامیم.^۷

۲. معین، فرهنگ فارسی، جلد ۲، واژه شخص.

۳. آریانپور کاشانی، فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور، جلد ۴، واژه شخصیت.

۴. صفار، شخصیت حقوقی، ۹۷.

۵. انیس، منتصر، الصوالحی و أحمد، المعجم الوسیط، ۴۷۵ ذیل لغت شخصیت به نقل از فتحی‌زاده، «تأثیر

شخصیت در قراردادهای» (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱-۱۳۷۰)، ۵.

۶. صفایی، قاسم‌زاده، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، ۶.

۷. صفار، پیشین، ۹۷.

۳- ویژگی‌های حقوق مربوط به شخصیت

الف) قابل انتقال به ورثه نبوده و با پایان گرفتن شخصیت حقوقی انسان ساقط می‌گردد منتها استثنائاتی هم دارد از جمله اینکه ورثه شخص نسبت به کالبد بی‌جان او حق داشته و می‌توانند نسبت به کفن و دفن جسد او و امثال آن تصمیم بگیرند و یا حمایت از آثار فکری و هنری شخص، حق معنوی مؤلف و هنرمند بعد از فوت او تا سی سال به عهده ورثه است؛

ب) قابل توقیف به وسیله بستانکاران نیستند زیرا طلبکاران فقط می‌توانند اموال بدهکار را برای استیفای طلب خود توقیف کنند و حقوق مربوط به شخصیت از حقوق مالی محسوب نمی‌شوند؛

ج) مشمول مرور زمان نمی‌شوند.^۸ زیرا شخصیت جزء ممیزات غیرمالی وجود انسان است و حال آنکه مرور زمان مخصوص اموال و حقوق مالی است و حقوق مربوط به شخصیت جزء دارایی محسوب نمی‌شوند تا مشمول مرور زمان شوند.

۴- لزوم یا عدم لزوم معلوم بودن طرف عقد

قبل از هر چیز باید به این پرسش پاسخ داد که آیا برای تشکیل عقد اساساً شخصیت طرف مقابل باید معلوم باشد؟ به‌دیگرسخن لازم است که هریک از دو طرف اصیل نزد طرف دیگر معلوم باشد یا خیر؟

در این مورد فقها در مورد بند نخست ماده ۲۰۱ ق.م.می‌فرمایند: «اصولاً متعاقدين رکن در قرارداد محسوب نیستند، بلکه عوضان رکن هستند و البته گاهی طرف قرارداد یا هردو طرف قرارداد رکنیت پیدا می‌کنند.» ایشان تعبیر گاهی اوقات را با عبارت «قد یکون» مطرح می‌کنند. «المتعاقدان لیساً رکناً فی المعامله بل العوضان رکن ... نعم قد یکون الطرفان رکناً ...» اصولاً شخصیت طرف قرارداد، علت عمده در انعقاد آن نمی‌باشد. بنابراین مدعی علت عمده بودن، باید ادعای خود را اثبات نماید. دلیل این اصل، نحوه نگارش مواد قانونی مربوط است. بیان منفی حکم در مواد ۲۰۱ ق.م.ایران و ۱۱۱۰ ق.م.فرانسه به‌خوبی بر این اصل دلالت می‌کند. نویسندگان فرانسوی علت آن را غلبه می‌دانند.^۹

۸. طاهری، حقوق مدنی (۱ و ۲)، ۴۵.

۹. محسنی، اشتباه در شخص طرف قرارداد (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)، ۳۹۵.

در فقه در این مورد دو نظر ارائه شده است؛ یکی اینکه، اصل، لزوم معلوم بودن طرف اصیل عقد است، مگر اینکه معلوم شود خصوص شخص مخاطب، مورد اراده طرف دیگر نبوده است مانند بیشتر عقود نظیر اجاره و بیع؛ دیگر اینکه اصل، عدم لزوم معلوم بودن طرف اصیل است مگر اینکه ثابت شود خصوص شخص طرف، مورد اراده طرف دیگر بوده است مانند طرف عقد در نکاح و وقف. در حقوق مدنی ایران با در نظر گرفتن مقررات مربوط، اصل عدم لزوم معلوم بودن طرف اصیل است مگر اینکه ثابت شود خصوص شخص طرف مورد اراده انشاءکننده بوده است. طبق ماده ۱۹۶ ق.م.ا: «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود...» پس معلوم می‌شود که مجهول ماندن طرف اصیل معامله به هنگام عقد، خللی به اعتبار عقد وارد نمی‌سازد. همچنین مطابق ظاهر ماده ۲۰۱ ق.م.ا: «اشتباه در شخص طرف معامله به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.» در نتیجه اصل این است که طرف اصیل عقد، در اراده انشاءکننده منحصرأً خصوص مخاطب نیست، بلکه شخصیت اعتباری اعم از مخاطب و شخص دیگر می‌باشد.^{۱۰}

در حقیقت با توجه به استدلال مذکور در فقه باید قائل به تفکیک شویم بدین معنا که در قراردادهای غیر معوض، شخصیت مخاطب حتماً باید معلوم باشد زیرا در این گونه قراردادهای شخصیت مخاطب علت عمده انعقاد عقد قرار گرفته لزوم معلوم بودن شخصیت مخاطب چهره استثنائی به خود گرفته یعنی حتماً باید معلوم باشد؛ چراکه شخصیت او پایه و رکن انعقاد عقد و محرک انگیزه بوده و به اعتبار شخصیت اوست که این گونه عقود (غیر معوض) منعقد می‌گردند. از این گونه عقود می‌توان به هبه، وقف، صلح، وصیت تملیکی و ... اشاره کرد. لذا اشتباه در شخصیت طرف موجب بطلان خواهد بود زیرا این وضع مصداق دقیق «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد» است. «شخصیت طرف معامله جایی که علت عمده محسوب می‌شود یکی از اوصافی است که حقیقت و جوهر مورد معامله را تشکیل می‌دهد و مقوم آن است و از آن به وصف ذاتی یا وصف و صورت جوهری یاد شده است و اگر معامله منعقده دارای این وصف نباشد معامله باطل است. زیرا معامله بر پایه شخصیت او بنا شده.»^{۱۱} همچنین گفته شده: «ایجاب‌کننده اثر عقد را به وجود اقتضائی در ظرف اعتبار، به وجود

۱۰. مهدی شهیدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، ۱۳۷.

۱۱. لیلا شهیدی، شخص طرف معامله، ۱۲۵ و ۱۲۶.

می‌آورد. معنای انشاء این نیست که انشاءکننده سلسله‌ای را که خود در اختیار دارد به نفع طرف خود در ظرف اعتبار، موجود می‌کند. بنابراین هرکسی نمی‌تواند آن موجود اقتضائی را از راه اعلام قبول، به مرحله نهایی برساند بلکه فقط کسی که ایجاب به نفع او شده است، می‌تواند از راه ابراز قبول، این موجود اقتضائی را به مرحله وجود نهایی برساند.^{۱۲}

درمقابل در عقود معوض، اصل، عدم‌لزوم معلوم بودن طرف مقابل می‌باشد. زیرا در این‌گونه عقود هدف طرفین صرفاً به‌دست آوردن عوض در معامله است و کمتر به شخصیت مخاطب اهمیت می‌دهند. رأی شماره ۷۰۴-۱۳۷۰/۰۸/۰۴ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور مؤید این مطلب است که حکم رد دعوی بطلان بیع را به جهت اشتباه ابرام نموده است. بدین‌مضمون که «علت عمدۀ عقد بیع شخصیت طرف نبوده بلکه ردوبدل شدن ثمن و ثمن و تناسب بین ارزش این دو بوده است.»^{۱۳} البته این استدلال مطلق نبوده و به این قضیه (عدم‌لزوم معلوم بودن طرف در عقود معوض) باید به‌صورت نسبی نگاه کرد. با استناد به اصل حاکمیت اراده و قاعده فقهی «العقود تابعه للقصد» می‌توان خلاف آن را شرط کرد. بدین‌معنا که بایع و به‌صورت کلی موجب می‌تواند مشتری خود را تعیین نماید یعنی اراده بیع یا اجاره را منحصر به شخص خاصی نماید که قطعاً این تعیین مستلزم بیان اوصافی است که او را از دیگران متمایز نماید در غیر این صورت تعیین امکان‌پذیر نخواهد بود. البته «موجب» می‌تواند از طریق اشاره نیز مشتری خود را مشخص نماید که در این صورت به‌نوعی تعیین واقع شده است. ضمانت‌اجرای عدم‌رعایت این مهم در عقود که غالباً شخصیت طرف معامله علت عمدۀ عقد نیست، از باب عدم‌رضاء، خیار فسخ برای موجب خواهد بود. «لذا نباید پنداشت که در عقود معوض هیچ‌گاه ملاحظات مربوط به شخص طرف عقد در تراضی اثر قاطع و اساسی ندارد زیرا در قراردادهایی که آثار و اجرای آنها مدت‌ها ادامه می‌یابد، یا اعتبار و مهارت و حسن سلوک طرف عقد در آنها مؤثر است، احتمال دارد عقد بر مبنای وجود وصف خاصی در او بسته شود و شخصیت طرف محرک اصلی عقد باشد.»^{۱۴} باید گفت در همین عقود معوض ممکن است که طرف به ملاحظه شخصیت مخاطب خود اندکی تخفیف قائل شود و بر او شرایط معامله را آسان گیرد یعنی شخصیت او در شرایط و اوضاع و احوال معامله تأثیر گذارد. چه‌بسا فروشنده چون شخصیت مشتری را می‌شناخته حاضر شود مبیع را به‌صورت نسبی به او

۱۲. جعفری لنگرودی، تأثیر اراده در حقوق مدنی، ۲۰۷.

۱۳. ضیاء، قانون مدنی در قلمرو قضایی ایران، جلد ۱، ذیل ماده ۲۰۱ ق.م.

۱۴. کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۵۰.

بدهد. ممکن است برخی اجاره‌ها نیز به ملاحظه شخصیت مستأجر منعقد گردد و در این زمینه اگر ثابت شود موجر بنا به ملاحظه شخصیت مستأجر، ملک خود را به او اجاره داده و در شخصیت او اشتباه کرده قرارداد اجاره باطل می‌گردد. اتفاقاً در این زمینه پرونده‌ای در انگلیس مطرح شده با این مضمون که «در سال ۱۹۳۸ م. شخصی به نام «آن رابینسون» در یک رستوران مرتکب اخلال در نظم عمومی می‌شود. در ماه جولای همان سال این شخص نام «پاتر رابینسون» را برای خود انتخاب کرده و با همین نام قرارداد اجاره خانه‌ای را با خانم «سولر» منعقد می‌کند. بعد از انعقاد قرارداد اجاره، موجر ادعا می‌کند که از شخصیت واقعی مستأجر و سوء پیشینه او اطلاعی نداشته است و اگر از سابقه او اطلاعی می‌داشت قرارداد اجاره را با او منعقد نمی‌کرد. قاضی «تاکر» با توجه به اوضاع و احوال موجود در پرونده این چنین رأی داده است که قرارداد از ابتدا باطل می‌باشد، زیرا شاکی (موجر) در رابطه با شخصیت طرف قرارداد (مستأجر) دچار اشتباه شده است. ولی مطابق عقیده و نظر قاضی اسمیت، قرارداد اجاره به خاطر وجود نوعی حيله و فریب قابل فسخ و ابطال می‌باشد.»^{۱۵}

۵- نظریه علت عمدۀ در کامن‌لا

تنها نظریه‌ای که از جهاتی با نظریه علت، تشابه دارد (غیر از اشتباه جوهری و اساسی)، نظریه عوض^{۱۶} می‌باشد. در بیشتر آرای محاکم و نظریات حقوق دانان دلیل بطلان یا قابلیت ابطال عقد، اشتباه جوهری و اساسی^{۱۷} ذکر شده است که تعبیر دیگری از علت عمدۀ انعقاد عقد می‌باشد؛ و نمود بارز آن را بیشتر در مباحث اشتباه در شخص و موضوع می‌بینیم. بنابراین غیر از نظریه عوض که مهم‌ترین اثرش توجیه هم‌بستگی تعهدات است و چهارچوب بسیاری از مباحث و نظریات مطرح شده در باب علت را با خود به همراه دارد، با عنایت به وصف جوهری و اساسی بودن برای اشتباه که پایه بطلان یا قابلیت ابطال را در بسیاری از موارد اشتباه در آرای محاکم شکل می‌دهد، می‌توان گفت که در واقع مفهوم علت عمدۀ انعقاد عقد در بطن همین مفهوم نهفته است؛ چراکه مراد از جوهری بودن اشتباه، در واقع اشتباه در آن چیزی است که به درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که پایه‌ی انعقاد عقد را تشکیل داده است.

۱۵. Cheshire and Fifoots, *Law of Contract* (Oxford), Tenth Ed, 220 & 265.

۱۶. Consideration

۱۷. Fundamental Mistake

به‌گونه‌ای که اگر مشتبه واقعیت را می‌دانست، هرگز مبادرت به انعقاد عقد نمی‌کرد و این خود مساوی و معادل با مفهوم علت عمده انعقاد عقد در حقوق ایران است.^{۱۸}

۶- اشتباه و تقسیم‌بندی آن در حقوق کامن‌لا

اشتباه عبارت است از یک اعتقاد و تصویری که مطابق با واقعیت نیست.^{۱۹} مطابق حقوق انگلیس اشتباه بایستی نسبت به واقعیات موجود در لحظه انعقاد قرارداد باشد به‌گونه‌ای که قرارداد روی اطلاعات غیرصحیح بنا شود. زمانی که قرارداد در لحظه انعقاد نادرست پایه‌گذاری شده با این تصور که آن وقایع و موضوعات موردنظر، واقعی و درست می‌باشند در این صورت است که اشتباه باعث می‌شود که یکی از طرفین یا هر دوی آنها اظهار رضایتی را بکنند که این رضایت در صورت آگاهی از واقعیات هرگز اظهار نمی‌شد. اراده شخص به‌واسطه امری تحریک می‌شود که واقعیت ندارد و این امر موجب انحراف قصد از مسیر واقعی خود می‌گردد. بنابراین ملاک و ضابطه، ایجاد اخلال در قصد و رضا، به‌واسطه وجود پندار نادرست است که در برخی موارد، منتج به عدم مطابقت مقصود با واقع امر نیز می‌شود.^{۲۰} در انگلیس اشتباه مؤثر پذیرفته شده است و آن عبارت است از اشتباهی که نسبت به توافق مؤثر واقع شود و آن را از پایه ضعیف کند به طوری که رضای واقعی را از بین ببرد و اثرش این است که قرارداد را از ابتدا باطل می‌کند. در کامن‌لا تنها اشتباه موضوعی پذیرفته می‌شود و اشتباه حکمی بی‌تأثیر است. در این مورد گفته شده است که اصل «جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود»، اعمال می‌گردد.^{۲۱}

قاعده کلی موجود در کامن‌لا و دو سیستم حقوقی انگلیس و آمریکا این است که اشتباه نمی‌تواند بر اعتبار قرارداد تأثیر بگذارد و مشتبه علی‌رغم اشتباهش ملزم به قرارداد خواهد بود. پشتوانه یک چنین قاعده‌ای در حقوق این دو کشور تبعیت از معیار عینی است که به‌موجب آن اولاً، همین که الفاظ و عبارات یا رفتار شخص به‌گونه‌ای باشد که طرف دیگر را به انعقاد قرارداد وادارد، وی ملزم به قرارداد خواهد بود هرچند که مرتکب اشتباه شده باشد؛ دوم اینکه،

۱۸. ذاکری، *اشتباه و تأثیر آن در قراردادها*، ۲۷۲.

۱۹. E. Barnett, *Contracts (Cases and Doctrin): A Mistake is a Belief that is not in accord with the Facts.*

ذاکری، همان.

۲۰. کاتوزیان، پیشین، ۴۱۶.

۲۱. بیگزاده آروق، *حقوق انگلیس به زبان ساده (با مقدمه مصطفی محقق داماد)*، ۲۵۳.

همین که شخص به طور متعارفی تصور کند که طرف مقابل به شروط پیشنهادشده اظهار رضایت دارد، هرچند که در اظهار رضایت خود دچار اشتباه شده باشد قرارداد الزام آور بوده و به قوت و اعتبار خود باقی خواهد بود. با تکیه بر همین معیار عینی که مهم ترین دلیل تمسک و استناد به آن را جلوگیری از متزلزل شدن امنیت روابط حقوقی مردم اعلام کرده اند، اصل اولیه حاکم بر اشتباه در قراردادهای اصل صحت و اعتبار قرارداد است. اتفاقاً از این گفته در حقوق کامن لا دقیقاً قسمت اول ماده ۲۰۱ ق.م.ا بر داشت می شود؛ اما در موارد استثنائی معیار عینی اعمال نگردیده و شخص به صرف اظهار رضایتش ملزم به قرارداد نخواهد بود. البته در حقوق این دو کشور نیز همانند حقوق ایران، این اصل تا جایی اعمال خواهد شد که خلاف آن ثابت نشود.^{۲۲} همان گونه که ملاحظه می شود رویه در حقوق ایران و کامن لا در این زمینه یکسان اعمال می شود. در حقوق کامن لا نیز اصل بر صحت است. در حقوق ایران نیز هر اشتباهی نمی تواند بر صحت قرارداد تأثیرگذار باشد و باید نارضایتی های عرفی به دیده اغماض نگریسته شود و تنها اشتباهاتی که محل قصد طرفین باشند بر اعتبار قرارداد مؤثر واقع شوند زیرا که ما اصل لزوم قراردادهای و قاعده «وفوا بالعقود» را داریم. طرفین حق ندارند ضررهای قابل اغماض و ناچیز خود را مستند قرار داده و به صحت عقد خلل وارد آورند زیرا که دیگر نظم و استحکام معاملات به هم می ریزد و دیگر سوقی برای مسلمین باقی نمی ماند. مؤید این مطلب همان بس است که ماده ۲۰۱ ق.م.ا بیان می دارد: «ابتدایه ساکن اشتباه در شخص طرف معامله موجب بطلان نخواهد بود مگر شخصیت او علت اصلی انعقاد عقد بوده باشد.»

در حقوق کامن لا اشتباه بر سه قسم است:

الف) اشتباه مشترک یا مشابه: در موردی است که هر دو طرف قرارداد در یک اشتباه مشترک هستند. هر کدام از مقصود دیگری آگاه است و آن را می پذیرد ولی هر دو نسبت به واقعیت در اشتباه هستند.^{۲۳}

ب) اشتباه دوجانبه یا متقابل: دو طرف نسبت به مقصود یکدیگر دچار سوء تفاهم شده اند.^{۲۴}
 ج) اشتباه یک جانبه: هنگامی که طرفین قرارداد تصور متفاوتی از موضوع قرارداد دارند ولی یکی از طرفین از این مسئله آگاه است. برخی از معروف ترین قضایای مربوط به اشتباه

۲۲. ذاکری، پیشین، ۲۷۲.

۲۳. موسوی، مترجم، حقوق قرارداد انگلستان از نگاه رویه قضایی، ۱۵۸.

۲۴. ذاکری، پیشین، ۱۰.

یک‌جانبه، به‌وقوع اشتباه درخصوص هویت و شخصیت طرفین عقد مربوط می‌شود.^{۲۵} نمونه چنین اشتباهی در پرونده Cundy V. Lindsay در سال ۱۸۷۸ م روی داده است. بدین مضمون که یک فرد متقلب به‌نام «بلنکارن» که محل سکونت خود را خیابان ۳۷ ووداستریت در چیپساید معرفی کرده بود، برای خرید کالا به خواهان ایجاب داد. او نامه‌های خود را به‌گونه‌ای امضاء می‌کرد که عبارت «بلنکیرون و شرکاء» از آن استنباط شود. عبارت اخیر نام یک مؤسسه معتبر واقع در خیابان ۳۷ ووداستریت در چیپساید بود. فرد متقلب قصد گمراه کردن طرف دیگر قرارداد را داشت زیرا محل سکونت او اتاقی بود که در ورودی آن در خیابان مجاور قرار داشت. خواهان مؤسسه بلنکیرون را می‌شناخت و بدون انجام هماهنگی‌های لازم کالاها را برای آن به آدرس خیابان ۳۷ ووداستریت ارسال کرد. فرد متقلب آنها را به خواننده با حسن‌نیت فروخت. خواهان خواننده را به جهت اشتباه در هویت تحت تعقیب قضایی قرار داد. خانه لردها رأی داد که خواهان قصد فروش کالا به بلنکیرون را داشته است و فاقد قصد فروش به شخص مشغول به تجارت در خیابان ۳۷ ووداستریت بوده است. بنابراین قرارداد به جهت اشتباه یک‌جانبه باطل بوده است و خواهان می‌تواند خواستار استرداد کالاها از خواننده شود.^{۲۶}

۷- مواردی را که مدعی اشتباه در شخصیت طرف مقابل باید ثابت کند:

اولاً - ثابت کند که او قصد معامله با دیگری را داشته است؛
ثانیاً - ثابت کند آنکه طرف قرارداد واقع شده است از این قصد آگاه بوده است. یعنی طرف معامله بداند که او فردی نیست که طرف دیگر قصد کرده است با او روابط قراردادی ایجاد کند؛
ثالثاً - ثابت کند که به هنگام انعقاد قرارداد هویت طرف دیگر برای او اهمیت قاطع داشته است و صرف اینکه طرف خطاب، دیگری باشد موجب بطلان قرارداد نمی‌شود؛
رابعاً - ثابت کند که اقدامات متعارف را برای احراز هویت طرف خود انجام داده است.^{۲۷}
اگر شخصیت مشتری عنصر اساسی محسوب نشود او فقط مشتری است و مادام که مایل

۲۵. موسوی، مترجم، تحلیل و نقدی بر حقوق قرارداد در انگلستان، ۱۰۳.

۲۶. موسوی، مترجم، تحلیل و نقدی بر حقوق قرارداد در انگلستان، ۱۶۳.

Cheshire and Fifoots, op.cit. 223.

۲۷. کاتوزیان، پیشین، ۴۸۹-۴۸۸.

به پرداخت قیمت کالاها باشد، فروشنده به‌طور معمول نسبت به شخصیت او بی‌اعتناست. در این مورد اینکه مشتری کیست، هیچ اهمیتی ندارد؛ اما در برخی قراردادهای شخصیت فردی^{۲۸} عنصر اساسی است. در این موارد، قراردادهای منعقد با فرد مشتبه باطل است. در هر مورد، معیار اشتباه در شخصیت این است که ثابت شود طرف قصد داشته فقط با فرد معین، قرارداد ببندد نه با فردی غیر از او. مطالعه پرونده ذیل، مقصود را در رویه کامن‌لا بیان می‌کند: «در پرونده فیلیپس علیه بروکس (۱۹۱۹ م.) یک فرد شاید ناشناس داخل جواهرفروشی شد تا جواهر بخرد. او پیشنهاد کرد که قیمت جواهرات را با چک پرداخت کند. جواهرفروش چک را پذیرفت؛ اما گفت تسلیم جواهرات تا پرداخت چک توسط بانک به تأخیر افتد. فرد شاید گفت: «من سرج بولو هستم» و آدرسی را در خیابان جیمز اسکوار به جواهرفروش داد و درخواست کرد که مقداری از جواهرات را با خود ببرد. جواهرفروش موافقت کرد. سپس، فرد شاید به شرکت با مسئولیت محدود بروکس رفت و آنها را در ازای مبلغی به وثیقه گذاشت. بعداً معلوم شد که چک بلامحل است و متعاقب آن جواهرفروش برای استرداد جواهرات علیه مرتهن اقامه دعوا کرد. چنین رأی داده شد که بروکس مالکیتی معتبر تحصیل کرده است. قرارداد به دلیل اشتباه باطل نیست، اما به واسطه تقلب ابطال‌پذیر است. هنگام قرارداد، جواهرفروش قصد داشته با شخصی معامله کند که در واقع در مغازه او بوده و شخصیت او عنصر اساسی نبوده است. باید توجه داشت که تقلب فرد شاید این بوده که ادعا کرده بود در بانک موجودی کافی دارد در حالی که چنین نبوده است.»^{۲۹} اگرچه در خصوص عیب قصد یا رضا بودن اشتباه میان سیستم حقوقی ایران با سیستم حقوقی انگلیس و آمریکا به دلیل عدم تجزیه اراده به دو عنصر قصد و رضا با همان مفاهیم موجود در حقوق ایران، تفاوت و اختلاف نظر وجود دارد اما از حیث آثار اشتباه به‌ویژه بطلان، در بسیاری از موارد میان این سه سیستم حقوقی، سنخیت و مطابقت وجود دارد. به‌ویژه این مطابقت و هماهنگی میان حقوق ایران با حقوق انگلستان بسیار مشهود است.^{۳۰}

۲۸. Personal Identity.

۲۹. بیگزاده آروق، پیشین، ۲۵۷.

۳۰. ذاکری، پیشین، ۲۷۲.

۸- اشتباه در شخصیت ثالث در تعهد به نفع ثالث

همان‌طور که می‌دانیم بارزترین مثال تعهد به نفع ثالث، بیمه عمر است. اگر یک نفر در ضمن قراردادی که با دیگری منعقد می‌کند متعهد شود که ماهیانه مبلغی را به شخص ثالثی بپردازد و اگر درمورد شخصیت ثالث به علت تشابه اسمی اشتباه کند مشتبه، به واقع مستحق این پرداخت نبوده باید این مبلغ را مسترد نماید. زیرا که اصلاً شخصیت او مدنظر نبوده و به ناحق مالی به دارایی او اضافه گردیده و در صورت استنکاف شخص مشتبه از استرداد وجه دریافتی، متعهدله می‌تواند با استناد به مواد ۳۰۱ و ۲۰۱ ق.م الزام وی را به پرداخت وجه به خود متعهدله یا در حق ثالث موردنظر خواستار شود. در نتیجه شخص مشتبه که مبلغ پرداختی را استیفاء نموده چون این مبلغ مستحق للغير می‌باشد مصداقی از ایفای نارواست و پرداخت از ابتدا باطل می‌باشد و گیرنده به ناحق به استناد مواد مذکور محکوم به استرداد وجه دریافتی خواهد شد.^{۳۱}

این قضیه در فرض دیگری نیز قابل بررسی است و آن بررسی ضمانت‌اجرای اشتباه (از حیث سن بیمه‌شونده) می‌باشد. مطابق ماده ۱۲ ق. بیمه: «هرگاه بیمه‌گذار عمداً از اظهار مطالبی خودداری کند یا عمداً اظهارات کاذبه بنماید و مطالب اظهارنشده یا اظهارات کاذبه طوری باشد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمیت آن در نظر بیمه‌گر بکاهد، عقد بیمه باطل خواهد بود حتی اگر مراتب مذکوره تأثیری در وقوع حادثه نداشته باشد. در این صورت نه فقط وجوهی که بیمه‌گذار پرداخته قابل استرداد نیست، بلکه بیمه‌گر حق دارد اقساط بیمه را که تا آن تاریخ عقب افتاده است نیز از بیمه‌گذار مطالبه کند.» ماده ۱۲ ق. بیمه فرض عمدی بودن را بیان نموده است. درمورد این مقرره چنانچه در بیمه عمر، بیمه‌گذار عمداً سن بیمه‌شونده را کمتر از واقع اعلام نماید به نحوی که خطر موضوع بیمه را کم‌اهمیت جلوه دهد، عقد بیمه باطل است. آنچه در این ماده قابل انتقاد به نظر می‌رسد این است که چگونه حکم به بطلان عقد بیمه می‌نماید، ولی تعهدات بیمه‌گذار پابرجا می‌ماند. اگر قرارداد باطل باشد تمام تعهدات طرفین نیز باید منتفی گردد. این ادعا مستوجب تناقض است که از طرفی قرارداد را باطل بدانیم و از طرف دیگر تعهدات یکی از متعاقدين را باقی گذاریم. تالی فاسد این ادعا جمع عوض و معوض در یکی از طرفین قرارداد است. حتی اگر هم بگوییم علت عدم استرداد وجوه پرداختی به بیمه‌گذار جبران خسارت بیمه‌گر از باب اغفال او می‌باشد و رکن تقصیر

۳۱. دیدگاه شخصی نویسنده مسئول.

احراز گردد اما دو رکن دیگر مسئولیت مدنی یعنی ورود ضرر و رابطه سببیت بین فعل مسئول و زیان وارده، محرز نگردیده است. اتفاقاً تصور زیان برای بیمه‌گری که هنوز پرداختی برای پوشش دادن به خطر موضوع بیمه نداشته، واقعاً مشکل است. ثانیاً در فرض مسئولیت مدنی، زیان‌زننده مکلف به جبران خسارت وارده است. تناسب میزان مسئولیت با میزان خسارت وارده کاملاً بدیهی و معقول است. هیچ‌کس را نمی‌توان مکلف به پرداخت خسارتی بیش از مقدار ضرر نمود؛ اما ماده ۱۳ ق. بیمه فرض غیرعمدی بودن اظهارات بیمه‌گذار را بیان نموده. این ماده به دو قسمت تجزیه می‌گردد: «فرض عمدی بودن اظهارات کاذبه قبل از وقوع حادثه و ضمانت‌اجرای آن» و «فرض غیرعمدی بودن اظهارات کاذبه قبل و بعد از وقوع حادثه و ضمانت‌اجرای آن».

به موجب ماده ۱۳ ق. بیمه: «اگر خودداری از اظهار مطالبی یا اظهارات خلاف واقع از روی عمد نباشد عقد بیمه باطل نمی‌شود. در این صورت هرگاه مطالب اظهار نشده یا اظهار خلاف واقع قبل از وقوع حادثه معلوم شود، بیمه‌گر حق دارد اضافه حق بیمه را از بیمه‌گذار در صورت رضایت او دریافت داشته و قرارداد را ابقاء کند و یا قرارداد بیمه را فسخ کند؛ و ... در صورتی که مطالب اظهار نشده یا اظهار خلاف واقع بعد از وقوع حادثه معلوم شود خسارت به نسبت وجه بیمه پرداختی و وجوهی که بایستی در صورت اظهار خطر به‌طور کامل و واقع پرداخته شده باشد، تقلیل خواهد یافت.» بنابراین چنانچه مثلاً در بیمه عمر، بیمه‌گذار بدون تعمد در اعلام سن بیمه‌شده اظهار خلاف واقع نماید، بیمه‌گر که در شخصیت بیمه‌شده (از حیث سن) اشتباه کرده، حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. نکته قابل توجه دیگر در خصوص مادتين ۱۲ و ۱۳ قانون بیمه این است که از نظر تحلیل روانی و منطقی، تفاوتی بین اشتباه حاصل از اقدامات عمدی طرف مقابل و اقدامات غیرعمدی وی وجود ندارد و قاعدتاً هر دو اشتباه مذکور باید اثر مشابه داشته باشند. در مانحن‌فیه (اشتباه در سن بیمه‌شده در قرارداد بیمه عمر) ظاهراً اثر آن را باید خیار فسخ دانست. چون عرفاً اشتباه در سن شخص بیمه‌شده موجب تغایر شخصیت مقصود با شخصیت واقع نیست؛ اما قانونگذار به لحاظ مصلحت‌اندیشی، اشتباه ناشی از اقدامات اشتباه‌آمیز عمدی را موجب بطلان دانسته است.^{۳۲}

۹- محوریت شخصیت در انعقاد عقود

در تقسیم‌بندی که از عقود در علم حقوق به عمل می‌آید، شخصیت در عقود غیرمعوض نقش بارزی ایفاء می‌نماید. به‌واقع این مهم در این دسته از عقود نقش پررنگ‌تری را بازی می‌کند. عقود همچون هبه، وقف، وصیت تملیکی و ... از این دسته هستند. به‌عبارت‌دیگر در عطایا معمولاً شخصیت طرف علت عمده انعقاد عقد است. زیرا کسی مال خود را بیهوده وقف و یا هبه نمی‌کند پس به‌ناچار به وصف خاصی در انتقال‌گیرنده نظر داشته که به چنین عملی اقدام نموده. در این مورد اشتباه در شخصیت طرف به‌اندازه‌ای مهم می‌شود که به استناد ماده ۲۰۱ ق.م.موجب بطلان عقد می‌گردد؛ چراکه اشتباه در رکن اساسی عقد صورت گرفته. تمام عقود مجانی بر پایه^{۳۳} منعقد می‌شوند. در واقع شخصیت، نه‌تنها در عقود غیرمعوض بلکه در برخی عقود معوض نیز رکن قرار می‌گیرد نظیر وکالت که شخص به اعتبار شخصیت و مهارت وکیل است که اداره امور و اموال خود را به او می‌سپارد. همچنین شخصیت در قراردادهای تجاری نیز واجد اهمیت می‌باشد. مثلاً در عقد شرکت و به‌ویژه تا شرکت‌های شخص که اتحاد شخصیت‌هاست، افراد به اعتبار شخصیت تشکیل‌دهندگان آن اقدام به سرمایه‌گذاری در آن می‌نمایند. پس شخصیت نه‌تنها در عقود غیرمعوض بلکه می‌تواند در عقود دیگر نیز به‌نوعی منشأ اثر و علت اصلی ایجاد عقود واقع شود؛ اما از این رهگذر برای نشان دادن اهمیت عنصر شخصیت در انعقاد عقود، کلام را موجز نموده و به بررسی عقودی چند و سپس تطبیق آن در حقوق انگلیس و فقه محدود می‌پردازیم:

۹-۱- هبه

هبه در لغت به‌معنای تفضل و تبرع به دیگری است هرچند که در مورد مال نباشد و فقط کافی است که مورد هبه سودمند باشد، اعم از اینکه مال باشد یا خیر.^{۳۴} در شرع، هبه عبارت است از تملیک مال بدون عوض و در حال حیات واهب و تملیک اعم است از اینکه در زمان حال یا آینده باشد پس تملیک در هبه معلق هم صحیح است. هبه عقد است؛ موجب تملیک عین است؛ بلاعوض است؛ قصد قربت در هبه شرط نیست؛ تملیک در هبه باید منجز باشد.^{۳۵}

۳۳. Intuitu Persone.

۳۴. شیخ ابراهیم بک به نقل از عمید، هبه و وصیت، ۶۰۷.

۳۵. عمید، هبه و وصیت، ۹ و ۱۰.

در این عقد، اشتباه در شخص همیشه مؤثر است.^{۳۶} شخص متهب در تملیک‌های رایگان نقش اساسی دارد و به‌طور معمول انگیزه اصلی و علت عمده بخشش، شخصیت متهب است. از این جهت اشتباه در آن نیز باعث بطلان عقد می‌شود. زیرا شخصیت متهب در هبه، رکن و علت عقد و جزء متعلقات قصد محسوب می‌شود.^{۳۷} در هبه محاباتی نیز (هبه‌ای که در آن شرط عوض ناچیزی شده باشد) اصولاً شخصیت طرف است که علت عمده واقع می‌شود. مثلاً شخصی خانه خود را در ازای یک شاخه گل به پسرش هبه می‌نماید در صورت اشتباه در شخصیت طرف عقد باطل خواهد بود.^{۳۸} در عقود غیرمعمول نظیر هبه، اثر ماهیت مقصود طرفین، انتقال بلاعوض مال یا پیدایش بدون عوض تعهد به سود یکی از دو طرف با لحاظ وصف مشخص است که انتقال‌دهنده یا متعهد در طرف دیگر عقد موجود می‌داند. پس شخصیت طرف دیگر در حقیقت قید تملیک یا تعهد انتقال‌دهنده یا متعهد و یا قید ماهیت متعلق قصد اوست و در نتیجه در صورت فقدان وصف مذکور در شخص مورد نظر، ماهیت عقد تحقق پیدا نمی‌کند و یا عقد مزبور باطل می‌باشد چه اینکه فرض این است که در این دسته از عقود، مقصود انشای خصوص عقدی بوده است که موجب انتقال مال یا پیدایش تعهد به سود شخص دارای وصف مورد نظر باشد، در حالی که چنین مقصودی تحقق نیافته است.^{۳۹} بین حقوقیین اسلام و حقوقیین غرب، در تأثیر اشتباه راجع به شخصیت طرف معامله اختلاف نظر است. در حقوق انگلیس نوعی عوض (به معنای «عوض مطلوب»^{۴۰}) وجود دارد که شکل دیگری از عوض است که عبارت است از تعهد اخلاقی، از جمله عشق یا دلبستگی طبیعی که برای تأیید قرارداد غیررسمی معتبر کافی است. همچنین «پیمان بدون عوض»، هبه^{۴۱} است و فقط پیمانی که برای دریافت عوض منعقد می‌شود، معامله است.^{۴۲}

۳۶. جعفری لنگرودی، پیشین، ۴.

۳۷. لیلی شهیدی، شخص طرف معامله، ۱۳۳.

۳۸. امامی، حقوق مدنی، ۳۸۸.

۳۹. مهدی شهیدی، پیشین، ۲۶۱.

۴۰. Good Consideration.

۴۱. Gift.

۴۲. بیگزاده آروق، پیشین، ۲۱۰ و ۲۱۱.

۹-۲- ضمان

در عقد ضمان نیز شخصیت ضامن محل اعتبار است. عقد ضمان برای ایجاد اطمینان بیشتر برای دین مضمون‌له می‌باشد و دائن به لحاظ اعتبار ضامن، عقد ضمان را امضاء می‌کند. هرچند ملاتت ضامن معمولاً ملحوظ نظر است ولی فقدان توان مالی موجب تغییر عرفی شخصیت مقصود با شخصیت واقع نمی‌باشد و فقط حق فسخ ایجاد می‌کند.^{۴۳} صاحب مبسوط قائل به این عقیده است که معرفت به مضمون‌عنه و مضمون‌له از شرایط اعتبار عقد ضمان می‌باشد. شناخت مضمون‌له از این جهت که دانسته شود او در معاملات چگونه عمل می‌کند و شناخت مضمون‌عنه از این جهت که دانسته شود آیا او مستحق این ضمانت می‌باشد یا خیر. زیرا در واقع ضمانت از او نوعی احسان می‌باشد و لذا باید روشن شود که آیا این موضع محل واقعی احسان می‌باشد؟^{۴۴} گاهی ضامن ممکن است به دلیل وجود شخصیتی خاص در مضمون‌عنه، ضمانت او را برعهده بگیرد. در این فرض در صورت اشتباه در شخصیت طرف، عقد ضمان باطل است. زیرا شخصیت مضمون‌عنه به عنوان علت عمده در عقد نقش داشته چنان‌که اگر از ابتدا می‌دانست مضمون‌عنه فرد موردنظر نیست ضمانت او را برعهده نمی‌گرفت. در این مورد با توجه به اینکه در متعلقات قصد، اشتباه رخ داده عقد ضمان باطل است.^{۴۵}

در حقوق انگلیس مفهوم لغوی ضمان را یک نوع تعهد تبعی دانسته‌اند و گفته‌اند: «تضمین به تعهدی اطلاق می‌شود که تبعی یا وثیقه برای دین تخلف یا عدم موفقیت شخصی دیگر باشد» و در بخش ۴ ق. کلاهبرداری‌ها مصوب ۱۶۷۷. م آمده: «در هیچ دعوی نمی‌توان خواننده را نسبت به بدهی تخلف یا عدم موفقیت شخص دیگر ملزم ساخت و او را مسئول تعهدات آن شخص دانست مگر اینکه قراردادی ارائه گردد که به موجب آن خواننده دعوی مذکور، خود را در قبال مسئولیت‌های آن شخص متعهد ساخته باشد.»^{۴۶} اما به نظر می‌رسد ماده مذکور مشترک بین عقود تبعی در ایران باشد یعنی نص مذکور به گونه‌ای است که در وهله اول به نظر می‌رسد این ماده هم به عقد ضمان و هم به عقد کفالت در حقوق ایران شبیه است.

۴۳. محسنی، پیشین، ۴۲۰.

۴۴. حضرت آیه‌الله سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، جلد ۱۲، ۲۶۸.

۴۵. لیلیا شهیدی، پیشین، ۱۳۶.

۴۶. ستوده، ضمانت در حقوق ایران، انگلیس، آمریکا و فرانسه، ۱۵.

در کشور انگلیس نیز قرارداد ضمان بین سه طرف قرارداد وجود دارد: یکی بانکدار، دیگری بدهکار، سومی ضامن. شخصی که از بانک یا هر شخص دیگری وام می‌گیرد مدیون اصلی نامیده می‌شود. بانک یا هر وام‌دهنده دیگر در این قرارداد بستانکار است و شخص ثالث در مقابل بستانکار از بدهی مدیون اصلی به وسیله تعهد شخصی یا سپردن مالی ضمانت می‌کند.^{۴۷} طبق ماده ۴ ق. تقلبات، مصوب ۱۶۷۷ م. که به موجب قانون اصلاح حقوق (اجرای قراردادها)، مصوب ۱۹۵۴ م. اصلاح شده است: «هر قول و قرار خاص برای مسئول بودن در قبال دین، قصور یا خلاف یک شخص دیگر» باید به نحو مکتوب مدلل شود. ماده ۴ در مورد قرارداد ضمانت اعمال می‌شود که مقصود ما از آن، تعهد شخص است به متعهد کردن خودش در خصوص دین فرد دیگر (برای مثال طلبکار)، یا اقدام خطاآمیز (شبه جرم) یک شخص ثالث. برای مثال، فرض کنید شما و من وارد مغازه‌ای می‌شویم که شما می‌خواهید از آن خرید کنید. ممکن است مغازه‌دار مایل به فروختن کالا به شما نباشد، مگر اینکه شما ضامن داشته باشید، یعنی فردی تعهد کند اگر شما در پرداخت قصور کنید، ثمن کالا را خواهد پرداخت. در این حالت من به مغازه‌دار می‌گویم اگر شما نتوانید ثمن را بپردازید من ثمن کالا را خواهم پرداخت. این امر یک ضمانت است. در این مورد شما در مورد قرارداد در درجه اول مسئولید، در حالی که من در درجه دوم یعنی هنگام قصور شما از پرداخت، مسئولم. مغازه‌دار باید مطمئن شود که مدرکی تنظیم شده و توسط من، به عنوان ضامنی که توافق را امضاء می‌کند، امضاء شده است.^{۴۸} به نظر می‌رسد در حقوق انگلیس همانند حقوق ما التزام به تأدیه وجود داشته باشد و ضمانت‌ها به صورت ضم ذمه و از نوع وثیقه‌ای می‌باشند.

۹-۳- اجاره اشخاص

یکی دیگر از قراردادهایی که در آن عمده بودن شخصیت طرف قرارداد در آن قابل بحث می‌باشد قرارداد اجاره اشخاص است. توجه به اعتبار شخصیت کارگر (اجیر) در متون فقهی نیز سابقه دارد. یکی از مصادیق اجاره اشخاص که شخصیت اجیر در آن علت عمده عقد اجاره می‌باشد، قرارداد اجاره الطئر (استئجار المرضعه یا الاستئجار الطؤوره) می‌باشد. مخصوصاً در گذشته بسیار معمول بوده که وقتی زنی شیر کافی برای تغذیه نوزادش نداشته یا نوزاد به دلایلی سینه مادر را قبول نمی‌کرده، برای تغذیه او زن شیردهی را اجیر می‌کردند. برای تبیین

۴۷. همان، ۲۲.

۴۸. بیگزاده آروق، پیشین، ۲۲۵ و ۲۲۶.

اعتبار شخصیت مرضعه، یکی از حقوق دانان عرب بحث مبنایی جالبی را بدین شرح مطرح می‌کند. ممکن است معتقد باشیم عقد بر شیر واقع می‌شود و قیام به مصالح طفل تابعی از آن است. بنابراین، از آنجایی که موضوع قرارداد «شیر» می‌باشد، اعتبار شخصیت مرضعه بی‌تأثیر است؛ اما ممکن است معتقد به وقوع عقد بر منفعت باشیم که عبارت است از قیام به خدمت طفل و آنچه لازم دارد؛ در این صورت «شیر» تابع است و در نتیجه شخصیت مرضعه اعتبار پیدا می‌کند. نظر اخیر در بین متأخرین طرفداران بیشتری دارد و شکی نیست که مرضعه از حیث صفاتش محل اعتبار است. البته صفات مهم مرضعه را عبارت می‌دانند از اینکه شیرش مناسب تغذیه بچه باشد، احمق نباشد، بداخلاق نباشد، سارقه‌ای که خوف بر متاع طفل و اولیانش برود نباشد و فاجره بین‌الفجور هم نباشد. حقوق دانان عرب این صفات را از متون فقهی همچون مبسوط سرخسی و بحرالحدائق بیان می‌کنند که مبنای ایشان نیز در این احکام، روایاتی است که از حضرت رسول (ص) نقل می‌نمایند. به‌عنوان مثال این روایات را نقل می‌کنند: «لا ترضع لكم الحمقاء فإن اللبن یفسد»، «لا ترضع لكم سیئه الخلق»، «فإن اللبن فی حکم جزء من عینها لأنه یتولد منها فتؤثر فیہ حماقتها و یتظهر أثر ذلك فی الرضیع لما للغذاء من الأثر». لذا از آنجایی که تأثیر وضعی شیری که بچه از آن تغذیه می‌کند، قابل‌انکار نیست، شخصیت مرضعه قطعاً علت عمده عقد است و اشتباه در آن بسته به مورد، اثر بطلان یا حق فسخ خواهد داشت.^{۴۹}

۹-۴- جعالة

از دیگر قراردادهایی که شخصیت طرف به خصوص در اجرت طرف تأثیر می‌گذارد و علت عمده واقع می‌شود، جعالة است. در واقع می‌توان این مورد را به دو صورت مجزا مطابق ماده ۵۶۱ ق.م.تفکیک کرد: الف - عامل ممکن است شخص معینی باشد. چنان که جاعل شخص معینی را مخاطب قرار دهد، به این نوع، جعالة خاص گویند. در صورتی که در جعالة خاص، جاعل منظور خاصی از انجام عمل به‌وسیله عامل داشته باشد، انجام آن به‌وسیله دیگری بدون اجرت خواهد ماند. زیرا مقصود جاعل از عقد انجام نشده است، چنان که هرگاه نقاش مشهوری برای کشیدن صورتی طرف خطاب در عقد جعالة باشد در این صورت کشیدن صورت توسط شخصی غیر از نقاش معین مقصود جاعل را از عقد تأمین نمی‌نماید. ولی هرگاه

۴۹. عبدالرزاق احمد سنه‌وری، مصادر الحق، ۱۳۲-۱۳۱ به نقل از محسنی، پیشین، ۴۲۴.

خصوصیت عامل معین شده در عقد موردنظر جاعل نباشد و دیگری آن عمل را انجام دهد عامل اخیر مستحق اجرت‌المثل عمل خواهد بود. زیرا در این فرض منظور از جعاله، انجام ذات عمل است و دقیقاً قسمت اول ماده ۲۰۱ ق.م. را بیان می‌کند؛ و مخاطب قرار دادن شخص معین در عقد از نظر آن است که او یکی از افرادی می‌باشد که می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد نه آنکه خصوصیتی را در عقد داشته باشد. بنابراین با به‌جا آوردن عمل مزبور از طرف دیگری منظور جاعل تأمین شده و چون عمل انسان محترم است جاعل باید اجرت‌المثل آن را به عامل بپردازد اگرچه دیگری طرف عقد قرار گرفته باشد. بعضی از حقوقین گفته‌اند در جعاله خاص در صورتی که عمل را شخص ثالث انجام دهد مستحق اجرت نمی‌گردد اگرچه خصوصیت عامل موردنظر جاعل در عقد نباشد، زیرا شخص ثالث طرف عقد نبوده و جاعل هیچ‌گونه تعهدی در مقابل او ندارد و با تعهد عامل به انجام عمل، دیگری نباید آن را انجام بدهد بنابراین شخص ثالث مانند متبرع است؛ ب - عامل ممکن است غیرمعین باشد. در این صورت عقد مزبور را جعاله عام گویند و چون شخصیت عامل موردنظر در انجام عمل نمی‌باشد هر شخصی که آن عمل را انجام دهد مستحق جعل خواهد بود.^{۵۰} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شخصیت انسان که یک امر غیرمالی است حتی در امور مالی او نظیر اجرت عمل او تأثیرگذار خواهد بود.

۹-۵- وقف

وقف نیز از عقود است که به‌لحاظ مجانی بودن، شخصیت موقوف‌علیه در آن علت عمده می‌باشد و در عبارات فقها، موقوف‌علیه رکن عقد معرفی شده است. در وقف نیز همچون هبه ممکن است موقوف‌علیه، شخص یا اشخاص معین باشد یا وقف بر جهت و مصالح عامه انجام شود. در فرض اخیر نیز شخصیت موقوف‌علیه علت عمده است با این توضیح که وصف معنون و عنوان موردنظر واقف اهمیت دارد نه هویت فیزیکی تک‌تک افرادی که قرار است از موقوفه منتفع شوند. اینکه برخی از بزرگان برای عقودی که شخصیت طرف در آنها علت عمده است، به وقف خاص اشاره می‌کنند، به‌معنای احتراز از وقف عام نیست.^{۵۱} واقف می‌تواند در متن وقف‌نامه برای خود و یا دیگری حق نظارت بر موقوفه را قرار دهد. کسی که حق نظارت برای او شرط شده باید عادل باشد و بداند چگونه عمل نماید. بنابراین اگر فاسق گردد،

۵۰. امامی، پیشین، ۱۹۷.

۵۱. محسنی، پیشین، ۴۰۸.

خودبه‌خود عزل می‌شود و اگر دوباره عادل شد، می‌تواند مجدداً نظارت نماید، به شرط آنکه واقف او را تعیین کرده باشد.^{۵۲} بنابراین شناخت نقش ناظر در وقف نیز از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. زیرا واقف به ملاحظه شخصیت و امانت و درستکاری او، او را به‌عنوان ناظر بر کارهای متولی تعیین نموده است در غیر این صورت به چنین اقدامی مبادرت نمی‌ورزید. ماده ۷۸ ق.م.مقرر می‌دارد: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.» در رابطه با شخصیت متولی نیز همین مطلب صادق است؛ زیرا کسی که اقدام به یک چنین عمل خدایسندانه‌ای نموده هر شخصی را به مقام تولیت این نهاد منصوب نخواهد کرد. لذا نقش شخصیت متولی در این راستا دارای اهمیت است زیرا باید دارای اوصاف و صلاحیت‌هایی باشد که به‌صرفه وقف اقدام نماید. مواد ۷۹ و ۸۰ ق.م.مؤید این مطلب است. بند آخر ماده ۷۹ ق.م.مقرر می‌دارد: «... اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می‌کند.» همچنین طبق ماده ۸۰ ق.م.م: «اگر واقف وصف مخصوصی را در متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد، منعزل می‌گردد.»

در حقوق انگلیس، «تراست» مشابه وقف در حقوق ایران است. میتلند در تعریف تراست می‌گوید: «هنگامی که شخصی دارای حقوقی است و تعهد کرده آن را به نفع دیگری یا برای اجرای موضوعی خاص مفروض اعمال نماید گفته می‌شود این شخص برای شخص دیگر یا برای آن موضوع موردنظر دارای تراست است و او را تراستی می‌نامند.» تراست خصوصی به نفع شخص معین (منتفع از تراست) برقرار می‌شود یا تراست برای هدفی معین که در آن اموال موضوع تراست نوعی دارایی تخصیص‌یافته برای اجرای هدفی معین را در دست تراستی تشکیل می‌دهد.^{۵۳} اما به نظر می‌رسد که تراست در حقوق انگلیس بیشتر ماهیتی نظیر ماهیت عقد حق انتفاع در فقه و حقوق ما داشته باشد.

۹-۶-وکالت

وکالت^{۵۴} از عقود است که بر مبنای اعتماد و اطمینان می‌باشد. هر چند منظور از وکیل در نص مذکور، بیشتر وکیل در دادگستری می‌باشد نه وکیلی که تحت عنوان قیم یا وکیلی که نماینده مجلس می‌باشد ولی به‌هر حال هر شخصی را هم نمی‌توان به‌عنوان قیم یا نماینده

۵۲. امینی و آیتی، تحریر الروضه فی شرح اللعمه، ۱۶۳.

۵۳. سلجوقی، گزیده‌ای از حقوق انگلستان، ۱۰۳.

مجلس انتخاب نمود زیرا که اشخاص فوق‌الذکر هم باید واجد خصوصیات و اوصاف و شخصیت خاصی باشند تا بتوان اداره امور را به آنها سپرد. در متون فقهی با رکن خواندن وکیل در عقد وکالت بیان شده است. حقوق‌دانان نیز بر این مطلب تصریح دارند و خصوصاً در خصوص وکالت در دادگستری تأکید می‌نمایند. رکنیت وکیل در عقد وکالت و یا به تعبیری علت عمده بودن شخصیت وکیل کاملاً قابل دفاع و صحیح است و شاید به‌همین دلیل است که اصولاً وکیل حق توکیل ندارد مگر با اذن موکل. چون موکل به لحاظ شخصیت خاص وکیل و اعتماد او اختیارات خود را به او واگذار کرده است و معلوم نیست وکیل جدید مورد قبول و پذیرش او باشد مگر اینکه اجازه توکیل به غیر را نیز صریحاً یا ضمناً داده باشد. این حکم که در فقه امامیه پذیرفته شده در ماده ۶۷۲ ق.م منعکس گردیده، در فقه اهل سنت نیز با مختصر تفاوت‌هایی وجود دارد. در مذهب مالکی وکیل حق توکیل ندارد مگر در دو مورد:

اولاً - وقتی که وکیل شأنش مناسب مورد وکالت نباشد؛

ثانیاً - وقتی که موضوع وکالت گسترده و از توان وکیل خارج باشد.

اهمیت شخصیت وکیل در وکالت دادگستری بیشتر مشهود است. علت این اهمیت علاوه بر مسئله اعتماد و اطمینان در عقد وکالت، تجربه و توان علمی وکیل است که اهمیت فوق‌العاده داشته و البته هیچ دو وکیلی در این خصوص مشابه نیستند. به‌همین دلیل است که همیشه در قوانین آیین دادرسی تأکید شده که چنانچه وکیل مایل باشد که حق توکیل نیز داشته باشد، حتماً باید این حق را در وکالت‌نامه خود تصریح و به امضای موکل خود برساند حتی اشاره به آن هم کافی نبوده، حتماً تصریح به حق توکیل ضروری است.^{۵۵}

۱۰- تأثیر زوال شخصیت در اثنای عقد

در این مورد می‌خواهیم به بررسی این موضوع بپردازیم که اگر شخصیت مقصود در حین انعقاد عقد موجود بوده و غرض موجب در قرارداد تأمین شده ولی در اثنای عقد این عامل که در انعقاد عقد مؤثر بوده زوال یابد سرنوشت ماهیت حقوقی چه می‌شود؟ در موردی که شخصیت طرف علت عمده عقد است دو حالت وجود دارد: ۱- یکی از طرفین عقد هنگام عقد با این منظور و به این شرط عقد را منعقد کند که شخصیت طرف دیگر که علت عمده عقد بوده زایل نشود و در همان حالی که در زمان انعقاد عقد موجود بوده باقی بماند حال ممکن است

این منظور به‌طور صریح در عقد شرط نشود بلکه از قرائن این مطلب را بتوان درک کرد. در این حالت زوال شخصیت باعث انفساخ خواهد شد. این ضمانت‌اجرا به‌خصوص در عقود جایز اذنی محسوس می‌باشد؛^۲ - شخصیت طرف علت عمده عقد بوده ولی دوام آن مورد نظر طرفین نبوده در این حالت چنانچه شخصیت یکی از طرفین زوال پیدا کند تأثیری در اعتبار عقد نخواهد داشت نه سبب انفساخ عقد خواهد شد و نه سبب بطلان آن.^{۵۶}

نتیجه

افراد به فراخور انگیزه‌ها، اوضاع و احوال و دواعی گوناگون مبادرت به انعقاد ماهیت‌های حقوقی می‌کنند. از این رهگذر همه افراد از انعقاد قراردادها به کسب سودجویی نظر ندارند بلکه انگیزه‌های خیرخواهی، خدایسندانه و آرامش وجدان جایگزین اهداف مالی می‌شود. اگر بخواهیم مقررات حقوقی را به‌طور مطلق در چهارچوب زندگی به‌کار بندیم در زندگی، رنگی از معنویات نخواهد بود. لذا شخصیت به‌عنوان یکی از ممیزات غیرمالی وجود انسان که به فضل الهی در ضمیر انسان‌ها نهاده شده است می‌تواند منشأ آثار زیادی از جمله علت اصلی انعقاد عقود واقع گردد و در تمام قراردادها اعم از غیرمعوض و معوض مفید فایده شود. تأثیر شخصیت در عقود غیرمعوض مسلم و قطعی است و در عقود معوض هم به‌طور مطلق نمی‌توان گفت بی‌تأثیر است بلکه در شرایط و اوضاع و احوال قرارداد و بنای طرفین از انعقاد عقد معوض مؤثر واقع خواهد شد. بنابراین همیشه عوض، رکن در قرارداد قرار نمی‌گیرد و شاید بتوان گفت این دیدگاه (دیدگاه عوضینی صرف) با برخی قراردادهای نوپا در حقوق سنخیت نداشته و باید از این دیدگاه متداول اندکی فاصله گرفته و شخصیت علت عمده و رکن و به تعبیری بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۹۰ ق.م.د در قراردادها تابعی از وجود آن قرار گیرند.

باتوجه به اینکه علم حقوق با اکثر رشته‌های موجود در علوم، ارتباط و پیوند تنگاتنگی دارد لذا اگر بخواهیم به قراردادها به‌طور مطلق با این دید نگرسته شود که هر عوضی باید یک معوضی داشته باشد این مطلب فقط در چهارچوب معاملات پایاپای در علم اقتصاد قابل توجیه خواهد بود. در این تحقیق سعی بر این شده که معنویات انسان یعنی شخصیت او به‌عنوان یکی از ممیزات غیرمالی وجود انسان به‌عنوان رکن اصلی انعقاد عقود قرار گیرد. به تعبیر دیگر باید شخصیت، معیار سنجش قرار گیرد به عبارتی این شخصیت طرف مقابل بوده که محرک

اصلی انگیزه طرف دیگر قرار گرفته و سبب انعقاد ماهیت حقوقی گردیده. باید از دیدگاه متداول و مرسوم فاصله گرفت و قائل به این شد که شخصیت نه تنها در عطایا بلکه در تمامی عقود بلکه قراردادهای تجاری امروزه می‌تواند مؤثر واقع گردد. حتی در جوامع امروزی تجارت برمبنای اعتبار، مهارت، درستکاری، حُسن سلوک و شخصیت صاحبان حرف و مؤسسه‌ها و شرکت‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین به خاطر این لطف ایزدی باید معبود یکتای خود را سپاس گفت چراکه این بُعد غیرمالی وجود انسان حتی در امور مالی او نقش مؤثری ایفاء می‌نماید.

همچنین در حقوق انگلیس عقود همانند هبه مشابه حقوق ایران است اما به نظر می‌رسد طبق تعریفی که از ضمانت شد ضمان در حقوق انگلیس علاوه بر شباهت آن با ضمان در حقوق ایران تا حدودی نیز شبیه عقد کفالت می‌باشد. علاوه بر این وقف در انگلیس شبیه نهاد حق انتفاع در حقوق ایران می‌باشد. اشتباه جوهری و اساسی مذکور در حقوق انگلیس که در بیان نظریه علت بیان شده شبیه گفته فقها در حقوق ایران است که معتقدند شخصیت درجایی که علت عمده عقد است حقیقت و جوهر مورد معامله را تشکیل می‌دهد و از آن به وصف ذاتی یا وصف و صورت جوهری یاد می‌کنند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آدامز، جان. ان.، راجر براونزورد. *تحلیل و نقدی بر حقوق قرارداد در انگلستان*. چاپ اول. ترجمه سید مهدی موسوی. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- آریانپور کاشانی، عباس. *فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور*. جلد ۴. تهران: انتشارات کبیر، ۱۳۶۳.
- امامی، سید حسن. *حقوق مدنی*. جلد دوم. چاپ هیجدهم. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
- امینی، علیرضا، سید محمدرضا آیتی. *تحریر الروضه فی شرح اللمعه*. چاپ یازدهم. ترجمه سید مهدی دادمزلی. ویراسته سید محمد صفوی. قم: انتشارات کتاب طه، پاییز ۱۳۸۶.
- بیگزاده، آروق. *حقوق انگلیس به زبان ساده (با مقدمه مصطفی محقق داماد)*. تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *تأثیر اراده در حقوق مدنی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.
- ذاکری، رضا. *اشتباه و تأثیر آن در قراردادها*. چاپ اول. تبریز: انتشارات فروزش، ۱۳۹۰.
- راف، آنه. *حقوق قرارداد انگلستان از نگاه رویه قضایی*. جلد اول. چاپ دوم. ترجمه سید مهدی موسوی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
- ستوده، علیرضا. *ضمانت در حقوق ایران، انگلیس، آمریکا و فرانسه*. چاپ اول. تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۸۲.
- سلجوقی، محمد. *گزیده‌ای از حقوق انگلستان*. چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
- شهیدی، لیلا. *شخص طرف معامله*. چاپ اول. تهران: انتشارات طرح نوین، ۱۳۸۹.
- شهیدی، مهدی. *تشکیل قراردادها و تعهدات*. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- صفار، محمدجواد. *شخصیت حقوقی*. چاپ اول. تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
- صفایی، سید حسین، مرتضی قاسم‌زاده. *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ضیاء، کیوان. *قانون مدنی در قلمرو قضایی ایران*. چاپ اول. خراسان رضوی: انتشارات ضیاء، ۱۳۸۴.
- طاهری، حبیب‌الله. *حقوق مدنی (۱ و ۲)*. چاپ سوم. قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.
- طباطبایی حکیم، حضرت آیه الله سید محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. جلد ۱۲.
- عمید، موسی. *هبه و وصیت*. به کوشش و تصحیح عباس فرید. تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۴۲.
- فتحی‌زاده، امیرهوشنگ. «تأثیر شخصیت در قراردادها». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱-۱۳۷۰.

کاتوزیان، ناصر. *قواعد عمومی قراردادها*. چاپ هشتم. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپخانه بهمن، ۱۳۸۸.

محسنی، سعید. *اشتباه در شخص طرف قرارداد (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.

ب) منابع انگلیسی

Barnet, Randy E. *Contracts (Cases and Doctrin): A Mistake is a Belief that is not in Accord with the Facts*.

Cheshire and Fifoots. *Law of Contract*. Tenth Ed. Oxford.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVIII, No. 1

2019-1

- **A Postmodern Critique of Legal Positivism in International Law**
Dr. Alireza Bagheri Abyaneh - Dr. Mojtaba Ansarian
- **Interpretation of the UN Security Council Resolutions**
Yaser Salarian - Mahdi Khalili Torghabe
- **Exceptions to the Prohibition of Forced Labor in Iran's Current Laws and ILO Conventions No. 29**
Dr. Mohammad Mazhari - Farzad Jangjooi (Kharata) - Akbar Lotfi Aziz
- **Specific Obligations of Telecommunication Services in the World Trade Organization**
Zahra Moshref Javadi
- **Reasoning Requirement of Arbitration Awards in International Investment Disputes Settlement**
Sepehr Hasankhanpour - Amirhosein Haghighi
- **Criminal Policy on Direct Tax Law Emphasizing the Amendment Law on Direct Tax Law**
Dr. Aboulhasan Shakeri - Atefeh Sheikheslami
- **Combating Smuggling of Goods in the Law on Combating Trafficking in Goods and Currency Approved 2013**
Mostafa Hasan Raeisi - Reyhaneh Khalili
- **The Effect of Personality in the Contracts in Iranian and English Laws and Judicial Precedent**
Fatemeh Norouzi - Dr. Mahdi Ashouri - Dr. Delavar Baradaran
- **Situation of Lawyer at the Preliminary Investigation Phase**
Dr. Seyyed Ebrahim Ghodsi - Meisam Gholamy - Amin Maleki
- **Sovereignty of the Wills and its Advent in the Rules of Conflict of Laws in the Iranian and Chinese Legal Systems**
Vahid Yeganeh - Rouholamin Hojjati Kermani
- **Smart Contracts: Legal Agreements for the Block Chain**
Author: Reggie O'Shields, Translators: Mahdi Naser - Dr. Hossein Sadeghi

